

## حافظ شیراز و ناقدین فن

ندای عشق تو دوشم در اندرون دادند فضای سینه حافظ هنوز پر ز صدا است حافظ یکی از برجسته‌ترین شاعران ایرانی است که آوازه‌اش از مرز ایران بیرون رفته و هندوستان یکی از کشورهای مهم دنیا است که مردمش همیشه شیفته حافظ بوده‌اند، شاهان او را دعوت می‌کردند و شاعران از او پیروی. وجود دست‌نویس‌های نادر و کمیاب دیوان حافظ در موزه‌ها، خانقاه‌ها و کتابخانه‌های دولتی و شخصی، شاهد بر این مدعا است. ترجمه‌ها و شروح معتبر دیوان حافظ به زبان‌های گوناگون در هند نوشته شد و پس از ایجاد چاپخانه‌ها بسیاری از این ترجمه‌ها و شرح‌ها به چاپ رسید که اسامی بعضی از آنها به این قرار است:

- گلبن معرفت ترجمهٔ منثور میرزا جان جانان دهلوی که در سال ۱۹۰۷ م در دهلی منتشر شده است.
- گلدسته عشاق از غلام محمد عبد در سال ۱۹۲۱ م در دهلی چاپ شده است.
- آقا محمد باقر هشتاد و نه غزل حافظ را در سال ۱۹۴۹ م به زبان اردو ترجمه کرد.
- عرفانیات: ترجمه و شرح غزلیات حافظ همراه با متن از مسلم هاشمی در سال ۱۹۵۶ م در لاهور چاپ شد.
- ترجمان‌الغیب از محمد احتشام‌الدین دهلوی در سال ۱۳۵۷ هـ
- ترجمه منثور پاندیت شیام چرن‌داس در سال ۱۹۶۴ م در دهلی چاپ شد.
- شرح سید صادق علی رضوی حنفی لکهنوی در مدت هیجده سال چهار بار تجدید چاپ شد.
- «عرفان» حافظ محمد اشرف علی تهانوی
- ترجمهٔ قاضی سجّاد حسین دهلوی

این امر نشان می‌دهد که حافظ بین شعر دوستان و عاشقان هنر چقدر مورد پسند بوده است. حافظ در شبه‌قاره دنیایی دیگر دارد. کشمیر، پنجاب، سند، گجرات و به ویژه شمال هند و بنگاله مرکزیت داشت. حتی عاشقان شعر و سخن در شهرهای کوچک، قصبه‌ها، روستاها و خانقاه‌های دوردست از سروده‌های حافظ بی‌خبر نبودند. آنها شمع شبستان سخن را از اخگر کلام حافظ منور می‌کردند، شعرهایش را می‌خواندند، تلخیص و تشریح و ترجمه می‌کردند. اکنون نیز غزل‌های حافظ شوریده در بزم‌های عرفانی و فرهنگی هند کیف و لذتی دارد. قوالان می‌سرایند و شوریدگان می‌رقصند، ناقدین و نویسندگان در حال پژوهش‌اند و نقدهای یکدیگر را بررسی می‌کنند. سخن دراز و مقاله کوتاه، حافظ‌شناسی در هندوستان خود موضوع جالبی بوده است. زنجیره‌وار سلسله نقد ادبی ادامه دارد، منتقدین قوی، مانند شبلی نعمانی، نیاز فتحپوری، دکتر محمد شفیع، محمود شیرانی، صباح‌الدین عبدالرحمن، محمد حسین آزاد، آزاد بلگرامی و دیگران بحث‌های شیرینی دارند. در این مقاله اندیشه‌های دو ناقد، ظ. انصاری و سجّاد ظهیر درباره شعر حافظ مورد بررسی قرار داده شده است.

#### معرفی ناقدین

ظ. انصاری: اسم کامل وی ظل حسین نقوی بود. وی در تاریخ ۶ فوریه سال ۱۹۲۵ م. در شهر سهارنپور چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در دانشگاه میرت گذراند و سپس بر بنای علاقه به علوم متداول اروپایی، مدرک دکتری را از مسکو به زبان روسی گرفت و در دانشگاه بمبئی به عنوان استاد زبان روسی استخدام شد. او به عنوان روزنامه‌نگار حرفه‌ای بین مردم شهره داشت. در ابتدا در روزنامه «انصاری‌نامه» در دهلی کار کرد و پس از آن در هفته‌نامه موسوم به «قومی جنگ» به عنوان مدیر به فعالیت پرداخت. در آن زمان اوضاع سیاسی تحت تأثیر کمیونزم و سوشیلزم بود. ظ. انصاری یک مجله ادبی به نام «خیال» را منتشر کرد. شخصیت وی به عنوان مترجم، فرهنگ‌نویس، ژورنالیست و منتقد ادبی بین مردم شناخته شد. او درباره شاعران بزرگ فارسی و اردو کارهای ارزنده‌ای انجام داده است. مهم‌ترین کار پژوهشی وی بر کلام امیر خسرو، علامه اقبال، میر تقی میر، غالب دهلوی و محمد حسین آزاد است. آثار

پُرارزش وی که در دنیای ادبیات محبوبیت فراوانی یافت، عبارتند از: «مثنوی کا سفرنامه»، «سفرنامه مثنوی» «کائو کی زبان»، «زبان خار» «کپی آن کپی» (گفتنی و ناگفتنی)، «کتاب‌شناسی»، «تلاش اقبال»، «غالب‌شناسی»، «کمیونزم و مذهب»، «ورق ورق»، و «زبان و بیان»<sup>۱</sup>.

### سجاد ظهیر

سجاد ظهیر (۱۹۱۳-۱۹۷۳ م) یکی از شخصیت‌های برجسته در ادب اردو است. پدرش سر وزیر حسن نیز مردی سیاستمدار و سرشناس از شهر لکهنو بود. وی تحصیلات خود را از دانشگاه لکهنو به پایان رساند و سپس به لندن رفت. در سال ۱۹۳۴ م با مدرک حقوق به هند برگشت. وی علاوه بر اردو به زبان‌های فارسی و انگلیسی نیز تسلط داشت. سجاد ظهیر در سال ۱۹۳۵ م نهضت ادبی ترقی پسند را به راه انداخت که شوق و ولوله‌ای در نویسندگان بپا کرد. از آن به بعد در زمینه روزنامه‌نگاری به فعالیت پرداخت و با روزنامه «انقلاب» در بمبئی مرتبط شد. آثار وی به زبان اردو به این قرار است:

۱. لندن کی ایک رات (یک شب در لندن)؛ ۲. روشنائی؛ ۳. بگھلا نیلم (نیلم گداخته)؛ ۴. ذکر حافظ.
- کتاب ذکر حافظ مبحث اختلاف آرای سجاد ظهیر و ظ انصاری است.

### اندیشه‌های ظ. انصاری درباره حافظ

ظ. انصاری در نوشته‌های خود ادعا می‌کند که در غزل‌های سعدی درباره وضع سیاسی کشور احساس غم و غصه دیده می‌شود ولی از آن نفرت و بیزارایی که در رگ و ریشه حافظ جایی دارد، خبری نیست. حافظ نجات را در فرار دید و گرد خود حلقه عیش کوشی و آرام‌پسندی کشید. وی در ادامه می‌نویسد:

“حافظ در جام می چنان ادراک لذت دارد که بی‌ثباتی عالم، داخلیت، فرار و تیرگی زندگی را در جام عیش غرق می‌کند و این در زندگی حافظ به طور

۱. اردو انسائیکلوپدیا، گروه: سید سبط حسن، احمد ندیم قاسمی، پروفیسر فیض احمد، نصیر وارثی، حسن عابدی، سعید لخت، فیروز سنز لمیتید، لاهور، جنوری ۱۹۸۴.

کامل نفوذ داشت و قبل از حافظ این گونه احساس در کلام هیچ شاعر این قدر دلکش و زیبا نبود<sup>۱</sup>.

و برای اثبات سخن خود چهار بیت زیر را نقل کرده است:  
حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست

باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست

\*

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

\*

زان پیشتر که عالم فانی شود خراب ما را به جام باده گلگون خراب کن

\*

بیار باده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند  
سپس انصاری درباره حافظ و تمام غزل‌سرایان بعدی که تحت تأثیر وی بودند  
چنین نتیجه‌گیری کرده است:

”از دنیای بیرون به سوی اندرون درآ. محیط خارج تیره و تار است. دوام ندارد، آرامش نیست. فلسفه حل مسئله نیست. جهد و سعی بی‌فایده، زندگی گرفتار غم. پس لحظه‌های نشاط را از دست بی‌رحمش به زور بگیر و غرق لذت شو. زیرا که تنها همان لحظه مال تو است. البته چون پس از ساعت‌های خوب ساعت‌های بد می‌رسد، روزگار خوب هم می‌آید و قصه تمام“<sup>۲</sup>.

### پاسخ سجاد ظهیر

روح سجاد ظهیر مضطرب می‌گردد و می‌گوید اگر پیام شعرای بزرگ همین است، واقعاً مسترد کردنی‌ست. وی به هیچ صورت نمی‌پذیرد که غزل شعر انحطاط باشد و یا شعرای بزرگ چنین پیامی داده‌اند. شعر حافظ را تصوّف انفعالی، فراریت، داخلیت و لذت

۱. ذکر حافظ، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.

پرستی (لذت‌کوشی) گفتن چنان است که میراث بی‌بهای حافظ را چیز بسیار بی‌مایه ماضی قرار داده، در اشغال بیاندازیم. ظ. انصاری اشتباه بزرگی کرده است و شیوه‌ای را که انتخاب کرده غیر ادبی و غیر علمی است.<sup>۱</sup>

به نظر سجاد ظهیر سخن‌سنجی یکی از فنون لطیفه است. خلقت سخن از تصویرهای خارجی است. البته این لفظ است که مظاهر زندگی، پیوندهای باهمی، حقایق علمی و کیفیات و ادراک درونی و وجدان‌های گوناگون را نه فقط این که نقاشی می‌کند بلکه با نغمه‌های مترنم می‌آفریند.<sup>۲</sup>

شاعر آرزوهای اجتماعی و فردی، رویدادهای قلبی، مقاصد زندگی و تمایل شعری را طوری بیان می‌کند که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و راهی دیگر به او نشان می‌دهد. موفق‌ترین شاعر کسی است که کلامش مبنی بر راستی و حقیقت باشد و شیوه پر تأثیر و زیبا داشته باشد.

شاعر بزرگ کسی است که به ستم‌های روزگار خود فقط همدردانه نگاه نکند، بلکه با شعر خود در دل‌ها هیجان برپا کند به طوری که با انسان‌های مختلف پیوند مهر و محبت استوار کند و به نحو لطیف، با احساس و عاطفه و روشن‌ضمیری جامعه نوینی را تشکیل دهد که باعث آرامش باشد. بزرگ‌ترین هدف شعر همین است.<sup>۳</sup>

هنگام مطالعه ادبیات کلاسیک فنی باید از بسیاری از بخش‌های روایات و عقاید و سنت صرف نظر کرد و در جستجوی پیام کوشید. البته این گونه چیزها نیز ارزش دارد چون تابلوی تاریخ اجتماع دوره خود است و تا حال نمایانگر زیبایی‌ها، زشتی‌ها، احساس و حرارت جامعه‌ای زنده است.

از دید ظ. انصاری حافظ ترک راه علم و فلسفه را تشویق می‌کند چرا که توسط آن راه حق آشکار نمی‌گردد. سجاد ظهیر پاسخ می‌دهد که قبل از همه چیز بهتر است که بفهمیم که حافظ کدام علم را ناقص می‌گوید.<sup>۴</sup> حافظ مخالف علم و حکمت نبود. او

۱. ذکر حافظ، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۳۱.

علیه گروه ویژه‌ای از علما و حکمت آنها بود. در کشف‌المحجوب آمده است که عالم معنای ظاهر را می‌خواند و عارف دنیای معارف و بیان است.

حافظا گر معنی‌ای داری بیار ورنه دعوی نیست غیر از قیل و قال<sup>۱</sup>

حافظ هیچ وقت مخالف علم و دانشمندان نبوده است، او علیه آنهایی عَلم بر افراشته بود که از گستردگی علم و حکمت دور شده گرفتار روایت و لفظ و بیان بودند و مبتلای کبر و غرور. قبل از حافظ هیچ کس به این صورت مدرس، زاهد و شیخ را مورد لعن قرار نداده است. حافظ از ریا، خودپرستی، خودبینی و شکم‌پروری بیزار بود:

ریا حلال شمارند و جام باده حرام زهی طریقت و ملت، زهی شریعت و کیش<sup>۲</sup>

حافظ درباره فقیه مدرسه می‌گوید که حرف‌های آنها بالعموم پر از تزویر و دور از راستی است. ولی اگر واقعیت باشد آن در حالت مستی است (حق این است حرف‌های حقیقت را همیشه از مستان واقعی می‌شنویم) شبلی این گونه بیان حافظ را مبنی بر بلاغت شعری می‌داند. حافظ اختلاط اسرار حق را با شعبده ذهنی علمی قبول نمی‌کند.

رقم مغلظه بر دفتر دانش نکشیم سر حق با ورق شعبده ملحق نکنیم<sup>۳</sup>

حافظ مداخلت در زندگی دیگران را نیز قبول نمی‌کند:

نه قاضیم، نه مدرس، نه محتسب، نه فقیه مرا چه کار که منع شراب خواره کنم<sup>۴</sup>

سجّاد ظهیر در این زمینه می‌گوید که حافظ می‌دید که علمای درباری، شحنه و محتسب هرچه می‌گویند برای ثبات اقتدار شاهانه و منفعت شخصی است، پس این عکس‌العمل او علیه تزویر بوده است:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند<sup>۵</sup>

۱. ذکر حافظ، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۳۴.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۵.

جای دیگر می‌سراید:

زاهد شهر چو مهر ملک و شحنه گزید من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود<sup>۱</sup>  
طبق نظر ظ. انصاری سبک طنز و استهزا علامت فرار است و نشانگر راه حل  
نیست. هر دو راه یعنی عیب‌های جامعه را نادیده گرفتن و در وجد و کرامات گم شدن  
یا در «عیش پرستی» و «لذت‌کوشی» غرق شدن عیب و نقص است.  
سجاد ظهیر خرده‌گیری ظ. انصاری را نمی‌پذیرد و می‌گوید که تمایل حافظ  
به سوی داخلیت و عیش به آن معنی نیست که ظ. انصاری فهمیده است. سپس سجاد  
ظهیر به چند نکته مهم اشاره می‌کند:

۱. با دیدن اصطلاحات صوفیه در کلام شاعر نباید او را شاعر رجعت‌پسند یا پیرو  
افکار فراری قرار بدهیم.
۲. باید ببینیم که آیا کلامش به طور کلی تأثیر منفی و روحیه فراری دارد؟
۳. یا اینکه با وجود اندیشه‌های مختلف در علوم اجتماعی و طبیعی جدید، ناقابل قبول است؟
۴. آیا شاعر تمام حقایق زمانه و حسن و قبح آن را به نحو احسن دیده و فهمیده است.
۵. آیا شعر وی به شعور و آگاهی نسل‌های بعدی می‌افزاید و به وسیله آن توجه انسان  
را به سوی زندگی مبذول می‌گرداند و یا روح را به سوی جد و جهد در حیات با  
توان خاصی آماده می‌کند؟

پس به این صورت می‌بینیم که حافظ به کمک اصطلاحات صوفیانه و در پرتو  
آیات قرآنی، عظمت انسانی، علت آفرینش، محبت با خلق و مخلوق و جلوه‌های وی  
چه در نور و چه در ظلمت را به خوبی می‌داند. به همین خاطر وی فرقی بین کعبه  
و بتخانه نمی‌بیند و هر دو را جلوه‌گاه بزم جانان می‌داند:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم وین عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم<sup>۲</sup>

\*

در عشق خانقاه و خرابات شرط نیست هر جا که هست پرتو روی حبیب هست<sup>۳</sup>

۱. ذکر حافظ، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان.

حافظ عشق را اساس و محرک پیشرفت انسانی و انسان را امانتدار می‌داند. برای وی پُرازش‌ترین عنصر مودت، گوهر لطیف انسانی است که خوبی‌ها و خوش خلقی‌ها را به وجود می‌آورد. ولی وی عقیده عشق و محبت رسمی و سطحی عرفان را که بین علما و صوفیا به عنوان «مجاهده» برای حصول پاکیزگی و فنا فی الله شدن رواج داشت، رد می‌کند و می‌گوید.

در سماع آی وز سر خرقه برانداز و برقص ورنه در گوشه نشین، دلخ ریا در برگیر<sup>۱</sup>

\*

حافظ این خرقه بینداز گله جان بیری که آتش از خرمن سالوس و کرامت برخاست<sup>۲</sup>  
حافظ از درس‌ها و ریاضت‌های خانقاه برای این ناراحت و متنفر بود که این‌ها آدمی را از حقایق زندگی اجتماعی دور می‌کنند. او گوهر عشق را بر اساس عقل، هوش، ادراک، وجدان و تجارب زندگی در می‌یابد و مطمئن می‌گردد:

ز کنج مدرسه حافظ مجوی گوهر عشق قدم برون نه اگر میل جستجو داری  
نزد حافظ نیرویی که از لحاظ اخلاق و عاطفه سرورانگیز و انبساط‌آگین است، «محبت و انس» است. واژه‌هایی مثل شراب، میخانه، پیر مغان، ساقی، ابراز عشق و محبت، احساس حسن و برانگیختن وجدان نشاط حیات است. حافظ انسان را از زندگی‌ای که از نور شعور خودشناسی بیگانه و مانند حیوان پایبند دیگران باشد و انسان را مجبور کند که زندگانی را بی‌هدف، ریاکارانه و بی‌کیف و سطحی بگذراند، بیرون می‌آورد و به یک محیط رنگ و وارنگ و پر مسرت و آزاد می‌برد.

سجاد ظهیر با بیان پرشکوه خود تمام آن نشاط و لذت و کیف و سرور کلام حافظ را مایه لطیف زندگانی می‌داند به نحو احسن اندیشه‌های منفی نقد ظ. انصاری را رد کرده، بیت زیر را به عنوان شاهد می‌آورد:

ز نظم دلکش حافظ چکید آب حیات

چنان که خوی شده جانان چکان از آن عارض<sup>۳</sup>

۱. دیوان حافظ: ورنه در گوشه.

۲. ذکر حافظ، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۸.



حافظ خود می‌دانست که شعرش استعداد جاودان کردن زندگانی انسان را دارد و صرف نظر از تعلی، می‌تواند زندگی بخش باشد.

سجاد ظهیر اظهار تاسف می‌کند که بر بنای اصطلاحات صوفیه، مردم در جام و سبوی حافظ فرار از حقیقت زندگی را دیدند. به نظر وی حافظ زندگی انفرادی و اجتماعی را با گرمی احساس و عاطفه لذت سرور می‌بخشد. آهنگ نغمه‌اش حیات‌آگین است و از آهنگ‌های گوناگون زندگی با خبر می‌کند. نغمه‌های وی با آهنگ‌های مختلف زندگی به وجود آمده است. واژه عیش‌کوشی، طرب‌انگیزی و لذت‌اندوزی را نقادان مبتدل و پوچ گفته‌اند. اگرچه این شیوه مخالفت و احتجاج حافظ است. در کلام حافظ نشان عشق، نشان پاکیزگی و طهارت نفس است. حافظ نه عشق افلاطونی را دوست دارد و نه هوسرانی را. عشق دو انسان، ارتباط انسانیت، فضای خودسپردگی و دوستی را به وجود می‌آورد همین است که خلوت خاص «جای امن» و «نزهتگاه انس» می‌گردد:

خلوت خاص است و جای امن و نزهت‌گاه انس

این که می‌بینم به بیداری‌ست یارب یا به خواب<sup>۱</sup>

حافظ وصل بدون عشق را مثل طواف خانه کعبه بدون وضو و طهارت می‌داند. سجاد ظهیر در رد لذت‌اندوزی ابیات زیرین را نقل کرده است:

شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتنم هوس است

وه که دردانه‌ای چنین نازک در شب تار سفتنم هوس است<sup>۲</sup>

پس عظمت شبی را که عاشقی با معشوق خود ترک لذت کرده، با شب قدر مساوی گردانیدن و عظیم و شریف گفتن کاملاً منافی با طبیعت پوچ‌گرا است.

### نتیجه‌گیری

از بحث بالا می‌توان به خوبی نقدهای ادبی متون فارسی در هند پی برد. واقعیت این است که حافظ در هندوستان محبوبیت دارد. ظ. انصاری زمانی زندگی می‌کرد

۱. دیوان حافظ، جلالی نائینی و نذیر احمد، ص ۲۴ (پاورقی).

۲. ذکر حافظ، ص ۵۹.

که نهضت «ترقی پسند» در اوج خود بود و دوستان این نهضت بر آثار قبلی دید خاصی داشتند، این طور نبود که وی از کلام حافظ لذت نمی برد بلکه وی کلام حافظ را «زیبا و دلکش» گفته ولی ویژگی تجدّد خواهی، خط بطلان کشیدن بر آثار قدما بود.

ظ. انصاری تحت تأثیر همین اندیشه بحث‌های خود را در ضمن دوام غزل نگاشته بود، و حافظ را رجعت پسند و غیرمحرک گفته بود. ولی سجاد ظهیر با دقت نظری اشعار حافظ را خواند و با شواهد محکم غزل‌هایی را انتخاب کرده در «ذکر حافظ» جمع‌آوری نمود. او با شهادت ادبی تمامی اتهاماتی را که ناقدین بر حافظ روا می‌دارند پاسخ نهایی داده و او را بر منصب پیغامبری می‌نشانند. مایه مباهات شعر حافظ آن جادوگری وی است که خواننده طبق استعداد خود از سفره حافظ ریزه‌خواری می‌کند. حافظ عاشقان شعر و سخن‌سنجان هنر را مفتون سحرگری خود می‌سازد و به رقص می‌آرد.

#### منابع

۱. سجاد ظهیر، ذکر حافظ، انجمن ترقی اردو هند، علیگره.
۲. شمس‌الدین حافظ، دیوان حافظ، (دکتر نائینی و دکتر نذیر احمد) سازمان امور فرهنگی.
۳. سید سبط حسن و گروه، اردو انسائیکلوپیدیا، فیروز سنز لمیتید، لاهور جنوری ۱۹۸۴ م.